



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۰/۲۴

حامد نوید

## شهر باستانی آی خانم

نوشته های کلاسیک تاریخنگاران روم و یونانیان قدیم پخش فرهنگ هلنیستیک را تا سواحل رود آکسوس Oxus (آمودریا) و دامنه کوهساران اندیکس Indicus (هندوکش) گواهی میداد، اما دسترسی محققین اروپایی در افغانستان محدود بود، تا اینکه در سال ۱۸۳۸ میلادی شاه شجاع توسط قوای بریتانیا در کابل نصب شد و زمینه تحقیق تا اندازه فراهم گردید. چارلس میسن Charles Manson گزارشگر و سیاح بریتانیوی نخستین کسی بود که سکه های شاهان یونان باختری را از شمال افغانستان کشف کرد. متعاقباً جان وود John Wood باستانشناس انگلیس در جستجوی شهر گمشده یونانی در باختر برآمد و سفری بشمال افغانستان نمود، اما هیچ نشانه از آن شهر تاریخی نیافت. در سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۵ الفرد فوشه باستانشناس معروف فرانسوی به اجازه رسمی شاه امان الله، سفری به بلخ و اطراف آن کرد، ولی سفر او هم نتیجه مثبتی نداد. سپس در سال ۱۹۲۶ جولیس بوردو Jules Barthoux باستانشناس دیگری از کشور فرانسه برای یافتن این شهر تلاشهای فراوانی کرد اما او هم نتوانست که این شهر افسانوی را پیدا کند.

در سال ۱۹۶۴ هنگامیکه محمد ظاهر شاه پادشاه فقید افغانستان در ولایت تخار در کنار دریای کوچک مشغول شکار بود به سر ستونی های مرمرینی برخورد که سبک یونانی داشت. عکسهای از آن برداشت و در اختیار باستانشناسان افغان و فرانسوی قرارداد. همان بود که حفريات تاریخی در قریه کوچک آی خانم آغاز گردید و بدین ترتیب شهر افسانوی ای که همه در جستجویش بودند، بصورت تصادفی کشف شد.

دراثر تحقیقاتی که در آی خانم صورت گرفت، عده از باستانشناسان فرانسوی به این نظر رسیدند که این شهر باید چندی بعد از مرگ اسکندر در کنار رود آمو و دریای کوچک در اخیر قرن سوم ق.م. اعمار گردیده باشد. ازینرو اسکندریه ای نیست که همه فکرمیکردند در جوار رود آمو به امر وی اعمار گردیده، اما برخی از دانشمندان این نظر را رد نموده و پس از مطالعه اسناد تاریخی کهن به این نتیجه رسیدند که این شهر تاریخی همان اسکندریه ایست که اسکندر در قرن چهارم ق.م اساس آنرا گزارده، در قرن سوم ق.م انتاکیوس پسر سلوکیوس جنرال اسکندر در آن تعمیراتی نموده و در قرن دوم ق.م اکروتیدیس Eucratides شاه یونان باختری آنرا به شهر آبادانی تبدیل نموده که بنام وی بنام شهر اکراتیه Eucratideia اکراتیدیا یاد گردیده. شهر اکراتیه به تلفظ شرقی و اکراتیدیا به تلفظ یونانی که امروز بنام محلی آن «آی خانم» در زبان ازبکی بمعنی مه بانو مشهور است، بشکل مثلث گونه ای در میان رود زرافشان کوچک و دریای پنج دربخش شرقی آمو دریا قرار دارد و بگمان اغلب شهر تجارتي مهمی در میان ایالات غربی چین و شهر زیراسپه یا بلخ در سرزمین باختر بوده است.

جاده مرکزی ای که از وسط این شهر تاریخی میگذرد آنرا به دو بخش یعنی قسمت بالائی و پائین شهر تقسیم نموده است. جاده عمومی شهر به استقامت غرب به شرق از ساحل دریای کوچک تا به دروازه عمومی بطول چند کیلومتر امتداد دارد. از قرار معلوم به دو طرف این جاده دکان هائی موقعیت داشته که مرکز تجارتي اکراتیه را در ازمنه کهن تشکیل میداده است. کاروانهای تجارتيکه از سر زمین های دوردست شرقی یعنی ایالت سیکیانگ چین به اکراتیه باستان یا آی خانم امروز میآمدند، پس از داد و ستد در بازار های مزدحم آن بسوی بلخ راه میگشوده و از آنجا به سوب جنوب راهی کابل و گنده هاره میشدند تا سرانجام محموله های خود را در بازار های هند بفروش برسانند و در راه بازگشت امتعه هندی را با خود به باختر بیاورند. بشقاب های فلزی ای که با طرح های تزئینی هندی از ویرانه های این شهر باستانی بدست آمده نمایانگر استحکام روابط تجاری میان اهالی باختر و مردمان هند میباشد. بهمین ترتیب تجار و سوداگرانيکه ازین شهر رهسپار غرب میگشته اند، پس از عبور از بلخ و فاریاب و هری و گذر از

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

شهر زیبای تیوریا (تبریز) وارد قلمرو امپراتوری سلووشی شده و در شهر انتیواک Antioch یا انطاکیه با تاجران رومی داد و ستد میکرده اند.

با آنکه شهر آی خانم از دوطرف با دریا های آمو و کوچکه محاط بود، با آنهم این شهر باستانی توسط دیوارهای قطوری محافظت میگردد. در هر بخش این دیوار دفاعی با صلابت استحکامات نظامی و برجهای دفاعی مجهزی در فاصله های معینی اعمار گردیده بود تا شهر اترکیه را از خطر تهاجمات محفوظ نگهدارد. باستان شناسان بقایای این دیوار طولانی را در حین حفریات پیدا نمودند ه اند.



منظره از آی خانم کنونی

نمای از شهر تاریخی آی خانم در دهه شصت و هفتاد



پیکره مسی اسکندر، بگرام، قرن اول ق.م، موزیم ملی افغانستان



نمای از معبد خارج حصار

تصویری که در اینجا به ملاحظه میرسد، نمای عمومی شهر اکرآتیه را بصورت دقیق به اساس یافته های باستان شناسان در هنگامیکه آباد بوده، نشان میدهد. این تصویر کامپیوتری تا اندازه زیادی میتواند بیننده را با نقشه عمومی شهر آشنا سازد. طوری که دیده میشود اکثر بنا های مهم شهر، یعنی ساحه پائین شهر در کنار دو دریای خروشان و زیبای کوچکه و آمو ساخته شده و در نقطه تقاطع آن قصر شکوهمندی قرار داشت که مقر فرماندهی اگروتیدیس بود. کاوشهای باستان شناسان نشان میدهد که قلعه نظامی یا بالا حصار شهر و یکتعداد منازل رهاشده بر فراز آن تپه ها موقعیت داشته که با ستونپایه های کروننن و دریک Doric به سبک یونانی مزین بوده است. طوری که قبلاً در بحث سبکهای معماری کلاسیک یونان گفتیم، ستون پایه های سبک دریک قطورتر بودند و سر ستونی های آن با سنگهای مستطیل یا مربع شکل بدون تزئینات زیاد اعمار میگردد؛ اما برخلاف سرستونی های سبک کروننن با گل و برگکاری تزئین میافتنند. هر دو شیوه در هنر معماری قصر های آی خانم بکار رفته است. ولیکن سبک دیگر یونانی که بنام آیونیک Ionic یاد میشود و در آغاز شرح تمدن عصر کلاسیک یونان بدان اشاره نمودیم به علتیکه نزد ما معلوم نیست، در عمارات آی خانم و بلخ دیده نمیشود.

کاخ آی خانم در نقطه شمالی شهر با ستونپایه های قطور مرمرین و سرستونی های مزین به شیوه کروننن از زیباترین عمارات شهر اکرآتیه بود. سرستونی های کروننن مانند سبک مرمرینی مزین با برگهای پهن بر فراز ستونهای مرتفع بر زیبایی کاخ می افزود. در داخل قصر دهلیزهای طولانی ای وجود داشت که با سرستونی های بشیوه دریک Doric آراسته شده بودند. باستانشناسان در حدود ۶۰ ستون مرمرین سبک دریک را از محوطه داخلی قصر پیدا کرده اند، اما بیشتر سرستونی های که از آی خانم بدست آمده به سبک کروننن است، چه این نوع سرستونی ها به مذاق باختریان پسندیده تر مینمود. کاخ شکوهمند آی خانم بنا بر عنعنات شرقیان از دو بخش مجزا یعنی بخش اداری و

بخشیکه مقر بود و باش زنان واطفال است اعمارگر دیده. این شیوه در عمارات گریکورومن کمتر بچشم میخورد. آنچه سبک معماری کاخها و معابد آی خانم را از ابنیه گریکورومن تفاوت کلی میبخشد شیوه خشتکاری آن بگونه محلیست. اکثر عمارات آی خانم با خشتهای گلی خام و برخی با استفاده از خشتهای پخته اعمار گردیده که در افغانستان قدیم و در کشور های دیگر شرقی دارای اقلیم خشک، معمول بود. برخلاف، درممالک اروپایی و برخی از سرزمین های شرقی دارای اقلیم مرطوب، از سنگ مرمر و احجار دیگر استفاده بیشتر بعمل می آمد.

این تصویر برنده قصر آی خانم را با چشم انداز وسیع آن بر فراز رود خروشان کوچک نشان میدهد که زمانی با ستونپایه های مرمرین مزین بود. هویداست که سبک خشتکاری آن از شیوه معماری یونانی با دیوار های بنا یافته از سنگ های مکعب و مستطیل شکل تفاوت دارد.

برخلاف عمارات گریکورومن با بامهای مثلث شکل، ابنیه آی خانم با پیروی از سبک معماری محلی بامهای هموار داشتند که با بستن دستک های چوبین بنا می یافت، اما تزئینات آن به شیوه یونانی بود. این سبک معماری که بر قواعد ساختمانی دو فرهنگ دور از هم در قرن سوم ق.م. با بعرضه وجود گذاشت، آمیختن دو مدنیت را گواهی میداد و این آمیزش را تاریخنگاران بنام هنر یونان باختری یا هنر هلنی باختر یاد کردند. بطور مثال اشکال تزئیناتی ایکه بنام Antefix انتیفیکس یاد میشود و بشکل برگهای پهن درخت خرما از گل پخته شکل مییافت در عمارات آی خانم دیده میشود که برگرفته شده از سبک معماری یونان باستان است. این عنصر تزئینی که در عمارات روم باستان نیز معمول گشت از سیرامیک یا گل پخته کاشی شده ساخته میشود و در بالای بامها در فاصله های معینی نصب میگردد. البته هر هنرمند مختار بود تا طرح دلخواه خود را با الهام از برگهای پهن گیاهان ایجاد کند. ناه های که از شهر آی خانم، بخصوص معبد آن کشف گردیده نیز اشکال ابتکاری دارند. طرح های مانند سرانسانهای هیولا مانند با دهنهای باز که از آی خانم کشف گردیده نهایت دلچسپ اند. این نوع پرداخت به جزئیات ذوق ظریف معماران آندوره را در تزئین عمارات آی خانم نشان میدهد.

در ساحه آی خانم دو معبد باستانی قرار داشت که یکی در داخل و دیگری در بیرون محوطه شهر اعمار گردیده بودند. هر دو معبد طرح ساختمانی تقریباً مشابهی دارند و سبک معماری شان بسیار متفاوت از معابد یونانیست. معبد خارج حصار در کنار دروازه عمومی شهر در سمت راست با عظمت و شکوهمندی خاصی اعمار گردیده بود تا نظر بازرگانان و مسافران را از فاصله های دور جلب نماید. این معبد بزرگ مستطیل شکل بالای یک تهداب سه طبقه نی برپا بود که سبک معماری خاص خود را دارا بوده و با شیوه معماری معابد یونانی شباهتی نداشت.

جاده مستقیمی از مرکز محوطه بیرونی معبد گذشت و به زینه های مقابل درب ورودی نیایشگاه در وسط این ساختمان بزرگ وصل میگردد. درب ورودی به دالانی باز میشود که در انتهای آن عبادتگاه بزرگی قرار داشت. در چهار سمت عبادتگاه اتاقهای کوچکتری برای نیایش های خصوصی اعمار گردیده بود تا در مواقع مختلف قابل استفاده باشد. برخلاف معبد مستطیل شکل خارج از محوطه شهر، معبد داخلی بالای طرح مربع شکلی در کنار جاده عمومی در نقطه مزدحمی بنا یافته بود و در داخل آن علاوه از عبادتگاه مرکزی اتاق های مطالعه و نیایش های خصوصی نیز وجود داشت. این ساختمان نیز بالای تهداب سه مرتبه نی استوار بود که از نگاه اندازه از قاعده به رأس بتدریج خورد تر میگردد.

به قرار یافته ها و نظریات دانشمندی که معابد آی خانم را مطالعه نموده اند، پیکره های ممثل ایزدان آریایی و یونانی مانند زوس، آهورا مزدا، آرس، و رتاغنه خدای جنگ در فرهنگ اوستایی نایک و اناهیتا در هر دو معبد وجود داشت. از بقایای این پیکره ها که اکثر آن شکسته، میتوان به موجودیت شان پی برد. بطور مثال بقایای مجسمه مرمرین هرکولیس با آنکه قسمت سر و صورت آن از بین رفته، مشخص است که به هرکول تعلق دارد. همچنان بقایای مجسمه زوس از روی مجسمه پای شکسته ایکه چپلی پوشیده و با نقش پرندۀ توفانهای دریایی یعنی سیمول زوس مزین است، دال بر بودن پیکره غول پیکر زوس در داخل معبد است.

همچنان مجسمه مرمرین اسکندر که در نزد خاورشناسان بنام "اسکندر باختری" معروف است و از شهر آی خانم کشف گردیده، گسترش هنر هیکلتراشی شیوه یونانی را در باختر گواهی میدهد. با آنکه این پیکره از نگاه تناسب کاملاً درست نیست و سر آن نسبت به تنه بزرگتر آفریده شده، اما بیانگر آرزوی دیرینه اسکندر مقدونی مبنی بر برافراشتن پیکره وی در پهلو خدایان زورمند یونانی چون زوس و هرکولیس میباشد.

از فراین چنین معلوم میگردد که این مجسمه از روی پیکره های یونانی توسط هنرمندان باختری ایجاد شده باشد چون شناخت اناتومی بدن و شکل پردازی عضلات از زیبایی های هنر کلاسیک یونان برخوردار میباشد.

## آمیزش های فکری:

یکی از تحولات مهم فرهنگی درین عصر وارد شدن عنعنۀ هنری یونان باستان مبنی بر نمایش دادن ارباب الانواع بشکل انسان در سرزمین آریانا بود. این طرز فکر قبل از ورود یونانیان در حوزه های فرهنگی باختر، کابل و ارکوزیا معمول نبود چون آثار هنری آریانای قدیم بر اصل نمایش دادن مظاهر طبیعی بگونه طبیعی آن استوار بود، یعنی انسان بحیث انسان و حیوان به مفهوم حیوان با شیوۀ ریالستیک در پدیده های هنری مطرح میگردد. مفکورۀ انسانی ساختن خدایان Humanization of god که در مصر و یونان باستان معمول بود با آمدن اسکندر وارد هنر قدیم افغانستان شد. این طرز دید هنری تحولات شگرفی را در آثار هنری قرون مابعد، بخصوص در عصر کوشانیها پدید آورد و باعث ایجاد مکتب هنری گریکوبودیک یا یونان بودایی گردید. سوال عمده درینجاست که چرا یونانی های باستان پیکره های ارباب الانواع شانرا بطورکلی برهنه می آفریدند؟ بدیهیست که این سنت بر اصل مفکورۀ بی نقص بودن اندام آنها بمیان آمده بود و لباس را چیز اضافی می پنداشتند که با خاصیت دنیایی خود نباید اصالت پیکر ایزدان شانرا بپوشاند. چهره های پیکره های ارباب الانواع یونانی نیز باید فاقد عواطف ضعیف انسانی میبود تا از عظمت و شکوه آن معبودان مقدس و حُسن و زیبایی آیدیالستیک و افسانوی آنها کاسته نشود. پیکرۀ برهنۀ اسکندر نیز روی این اصل ایجاد گردیده بود تا به پاکیزگی و قدسیت ایزدان اسطوره ئی یونان تجلی یابد، چون مادرش اولمپیاس این فکر را در مخیله اش تزییق نموده بود که او در حقیقت فرزند زیوس خدای خدایان است و اطرافیاناش که قدرت خویش را در بزرگ ساختن اسکندر میدیدند، درین رابطه راه اغراق پیموندند. این طرز دید در قرن سوم ق.م که هنوز تأثیرات هنر یونانی در فرهنگ باختری تجلی بیشتر داشت زیاد تر بچشم میخورد، ولی برهنه سازی پیکره ها با پیروی از سبک کلاسیک یونان در ادوار بعد، تغییر خورد و نظر به ارزشها و معیارهای حاکم در جوامع شرقی بشمول افغانستان با پوشیدگی بیشتری پدیدارگشت. بطور مثال در پیکرۀ برانز (مس) بگرام که بگمان اغلب در قرن اول میلادی یا کمی قبل از آن ایجاد شده و مربوط به دورۀ هلنی کابل است این خاصیت هویداست. درین اثر اسکندر، شاه قهرمان یونان مانند یک سوارکار عادی بر اسبی سوار است و لباس عادی بتن دارد. اگرچه اسبی که اسکندر بر آن سوار بود دیگر وجود ندارد، ولی با آنهم این پیکرۀ مسی از جمله آثار مهم تاریخی شمرده میشود. بهر حال در فرهنگ آریانا نام اسکندر مقدونی منحصبت یک شاه رزمجو و فاتح باقی ماند وحتی در ادبیات ادوار اسلامی تجلی گسترده ای یافت.

## سندیوم ورزشی آی خانم:

بقایای سندیوم ورزشی بزرگی که در دهۀ هفتاد در اثر کاوشهای باستان شناسی کشف گردید، گواه علاقه مفراط اهالی باختر و یونانیان مقیم در آنجا به مسابقات ورزشی و رقابتهای پهلوانی اسپ دوانی در آن روزگاران است. در حقیقت آنچه این دو فرهنگ دور از هم شرقی و غربی را بهم پیوند بیشتر ادبی و هنری میدهد، همانا علاقه مفراط اهالی آریانا و یونانیان باستان به پهلوانان و قهرمانان ملی شان بود. مثلا زال، رستم، اسفندیار و آرش در آریانا گرامی بودند و هرکولیس، آرس و اپولو در نزد یونانیان ارج و مقام شامخی داشتند. همچنان ورزش های چون پهلوانی، تیر اندازی، سوارکاری، دوش و پرتاب نیزه، این دو فرهنگ را بهم پیوند بیشتری میبخشید. قرار تخمین باستانشناسان این سندیوم بزرگ گنجایش پنجهزار تماشاگر را داشته و یکی از بزرگترین سندیوم های ورزشی بسبک معماری یونانی و روم قدیم در اقصای خاور زمین بشمار میرود. گرچه اکنون بجز از مخروبه ئی ازین سندیوم تاریخی باقی نمانده، این تصویر کامپیوتری که توسط دانشمندان بطور دقیق با سنجش از روی تصاویر باستانشناسان در سال ۲۰۰۸ تهیه گردیده میتواند تا اندازه عظمت این سندیوم باستانی را نمایان سازد.

با کمال تأسف در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ در اثر دسترسی قوماندانهای تنظیمی به منطقه حفریات آی خانم، این شهر باستانی به ویرانه متروکی تبدیل شد و سنگ سنگ و خشت خشت آن توسط قوماندانان جهادی محلی به قاچاقبران جهانی آثار تاریخی بفروش رسید. این تاراج تاریخی که قبل از ویرانی مجسمه های گول پیکر بامیان توسط طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی صورت گرفت، یکی از بزرگترین ضرباتی بود که بر پیکر تاریخ فرهنگ افغانستان وارد آمد.

## یاد داشت:

گرچه در بررسی های علمی نباید عواطف و احساسات باطنی نگارنده تبارز یابد، اما نگاشتن این سطور برایم دشوار است و میدانم که نگارش فصل های مربوط به تمدن بامیان و آثار تاریخی برباد رفته معبد هده در جلال آباد به همان اندازه رنج آور خواهد بود. گاهی انسان فکر میکند که ایکاش این شهر دوهزار و چهارصد ساله هرگز کشف نمیگردید تا توده های خاک این امانت تاریخی را در سینه اش نگهمیداشت. به مصداق این سخن از نوید پدر مرحوم:

## همان به کتم عدم خفته بودمی ایکاش زمانه ساخت برای چه آشکار مرا

با آنکه امروز آی خانم به یک شهر متروک و غارت زده مبدل گشته است، اما بازهم یکتعدادی از آثار منقول آن که در موزیم ملی افغانستان حفظ گردیده شکوه تمدن های پار این سرزمین را گواهی میدهد.

گزیده از منابع این فصل:

تاریخ افغانستان، تألیف مرحوم احمدعلی کهزاد جلد دوم، بنگاه انتشارت میوند، ۱۳۸۷ خورشیدی

"افغانستان، چهار راه جنگ و هنر" بیژن روحانی، پژوهشگر و حفاظتگر آثار تاریخی، مارچ ۲۰۱۱  
(یاداشتهای بطلمیوس و سترابو)

The Encyclopaedia Metropolitana: Or Universal Dictionary of Knowledge ,Volume 23, edited by Edward Smedley, Hugh James Rose, Henry John Rose , ۱۹۲۳ ,page 260

William W. Tarn: The Greeks in Bactria and India. 2. Aufl., Cambridge 1951, p. 207-208

Frölich, Pierre (2004). Les Grecs en Orient, L'heritage d'Alexandre  
La Documentation photographique, n.8040 (in French). Paris: La Documentation Francaise.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ